

دکتر محمدمیر شیخ‌نوری*

قیام قرامطه

چکیده:

تحقیق در مورد نهضت‌هایی چون قرامطه کاری دشوار است؛ به این دلیل که اولاً جنبش قرمطیان برای مصون ماندن از اذیت و آزار دستگاه حکومت، جنبشی به غایت سرّی بود، ثانیاً چون این نهضت برخلاف اهداف حکومت‌های وقت حرکت می‌کردند، مورّخان و نویسندگانی که از دیدگاه هیأت حاکم بدانان می‌نگریستند و آنان را ارزیابی می‌نمودند، گاهی دربارهٔ آنان سخنانی به دور از حقیقت و قضاوت‌هایی مغرضانه مطرح می‌کردند. این مقاله با تکیه بر منابع جدید سعی می‌کند حتّی‌المقدور به تبیین این قیام بپردازد.

واژه‌های کلیدی: جنبش انقلابی، جنبش اجتماعی، قرمط، فرقه قرمطیان، دکترین اسرارآمیز (محرمانه)، دکترین اسماعیلیان، فاطمیان، معتقدان.

مقدمه:

ظهور جنبشهای اجتماعی و سیاسی تابع اصول تغییر و تحوّل اجتماعی است و تمایل به اتّحاد و تشکیل گروهی منسجم برای ایجاد تغییر به قدمت تاریخ است. از شورش یهودیان مصر علیه فرعون و آزادی از یوغ بندگی او به عنوان یکی از کهن‌ترین نمونه‌ها می‌توان نام برد. امپراتوری روم نیز در طول حیاتش شاهد جنبشهای متعدّدی به نام شورش بردگان بوده است.^۱

به طور کلی جنبش اجتماعی و سیاسی، کوشش جمعی است برای پیشبرد یا مقاومت در برابر دگرگونی در جامعه‌ای که خود بخشی از آن است؛^۲ و یا مطابق تعریفی دیگر، جنبش به مفهوم هیجان، حرکت در میان مردم، ناآرامی، کوشش جمعی برای رسیدن به هدفی روشن، به ویژه دگرگونی در بعضی نهادهای اجتماعی است.^۳

وجه تمایز جنبش اجتماعی (Social Movements) از سایر انواع رفتار جمعی (Collective Behavior) و پدیده‌های مشابه اجتماعی و سیاسی در این است که جنبش و قیام در مقایسه با شورش که حرکتی محدود است، کوششی همگانی برای ایجاد تغییر با مشارکت آگاهانه و فعّالانه اعضای آن و دارای حداقل نظم و سازمان و انگیزه‌های ایدئولوژیک است.^۴

نهضت انقلابی یا جنبش انقلابی (Revolutionary Movement) جنبشی است سخت و ناگهانی و برای ایجاد نوآوری‌هایی که وسیله رفع ناسازگاری پنداشته می‌شوند. جنبش انقلابی هنگامی پیش می‌آید که اولاً ناسازگاری جامعه در اثر غیبت جنبش اصلاحی یا کمی و کاستی آن، به نهایت برسد، و ثانیاً مردم به شدّت از ناسازگاری جامعه رنج بکشند و برای رفع آن متشکّل شوند. در چنان وضعی است که انفجار درمی‌گیرد، و تحوّل عظیمی که به

مراتب از نهضت‌های اصلاحی عمیق‌تر است، به بار می‌آید.^۵
 قیام قرمطیان هم از این مقوله بود، مردم به شدت از ناسازگاری
 جامعه رنج می‌کشیدند، کمی‌ها و کاستی‌ها به نهایت رسیده بود؛ از این رو «کلمه
 قرمط بر جنبش اجتماعی و سیاسی مساوات‌طلبانهٔ پردامنه‌ای اطلاق می‌شود که
 از قرن سوم تا قرن پنجم اسلامی، دستگاه خلافت را به لرزه درآورد».^۶

عباسیان حرکت‌های دینی - سیاسی فاطمیان، نهضت اسماعیلیه ایران
 را قرمطی دانسته‌اند و این تعبیر را به عنوان یک حربۀ دینی به مثابه ملحه و
 عاصی به کار می‌برند. و چه بسا رجال و بزرگان دین و دولت را به اتهام انتساب
 به قرامطه از میدان سیاست بیرون کرده‌اند، چنانکه حسنک وزیر، از وزیران
 لایق غزنوی را به بهانهٔ ارتباط با فاطمیان و داشتن تمایلات قرمطی در شهر بلخ
 به دار آویختند.^۷

بدین ترتیب، سخن گفتن از نهضت قرامطه کاری بس دشوار است.
 کمبود منابع معتبر، ابهام‌های تاریخی و پیچیدگی‌های سلسله مراتب خاص این
 فرقه، گاه تهیهٔ یک گزارش مستند از تاریخ قرامطه را تقریباً غیرممکن می‌سازند
 و از این روست که در میان تحقیقات جدید به کمتر نوشته‌ای بزمی‌خوریم که
 نهضت قرمطیان را به شکلی مستند و همه‌جانبه بررسی کرده و نقطه مبهمی را
 باقی نگذاشته باشد.

مهمترین مشکل تحقیق در فرقهٔ قرامطه، بازشناسی ممیّزات آن از
 فرق مشابه است. شباهت‌های فراوانی که بین شعب فرقهٔ اسماعیلیّه وجود دارد،
 گاه باعث شده است که محققان متقدم خصیصه‌ای را که تنها به یکی از این
 شعب اختصاص داشته به صورت حکمی کلی تلقی کرده، آن را به شعب دیگر از
 جمله قرامطه تعمیم دهند و صد البته در این میان، تفاوت‌های ظریف موجود در

میان این فرقه و فرق دیگر از نظرها دور مانده است. مسلّم است که چنین عملکردی به ابهامات تاریخ قرمطیان دامن زده و باعث شده است که اشتباهات فراوانی در کار پژوهشگران متأخر این دوره از تاریخ راه یابد.

وقتی از منابع قرامطه سخن می‌گوییم، با تأسّف باید اذعان بکنیم که در دوران معاصر در داخل کشور تحقیقات علمی جامعی انجام نشده است. شاید دلیل عدم رغبت و گرایش به این موضوع یکی فقدان مآخذ به قلم خود قرمطیان و دیگر اعتقاد به کتمان عقیده از جانب اصحاب و پیروان این فرقه باشد. اما تحقیقات قرمطی‌شناسی در اروپا از مدّت‌ها قبل آغاز شده و خصوصاً کسانی که در مورد اسماعیلیّه مطالعه و تحقیق کرده‌اند در مورد قرامطه هم اطلاعاتی به ما می‌دهند؛ از جمله سیلوستر دوساسی^۸، دوزی^۹، کاترمر^{۱۰} و گویار^{۱۱}. در میان این دانشمندان اثر دخویه^{۱۲} هلندی قابل توجه است. کتاب محقّق اخیر - قرمطیان بحرین و فاطمیان - را محمدباقر امیرخانی ترجمه کرده است. مؤلف از نسخه‌های خطّی موجود در کتابخانه‌های مختلف دنیا مانند پاریس، برلن، لنینگراد، گوتا و همچنین کتابخانه‌های شخصی استفاده کرده است.

ایوانف^{۱۳} هم در این مورد حائز اهمّیت است. او به طور خستگی‌ناپذیر نیم قرن از عمر خود را صرف کشف و نشر متون اسماعیلی، به خصوص کتب نزاریان کرده است که همگی به زبان فارسی هستند. علاوه بر آن، ایوانف آثار تحقیقی زیادی در مورد اسماعیلیان دارد.

ساموئل استرن^{۱۴} و ویلفرد مادلونگ^{۱۵} آلمانی نیز در این زمینه تحقیقاتی دارند که مقاله استرن تحت عنوان قرامطه و اسماعیلیان و مقاله مادلونگ تحت عنوان قرمطی در کتابی به نام نهضت قرامطه به ترجمه یعقوب

آژند منتشر شده است.

لویی ماسینیون^{۱۶} اسلام‌شناس فرانسوی و برنارد لوئیس^{۱۷} انگلیسی هم در این مورد تحقیقاتی دارند. مقاله لویی ماسینیون تحت عنوان قرامطه در کتاب نهضت قرامطه ترجمه یعقوب آژند منتشر شده است و برنارد لوئیس هم در کتاب تاریخ اسماعیلیان که فریدون بدره‌ای آن را به فارسی ترجمه کرده است، در خصوص اسماعیلیان نخستین و پیدایش قرامطه مطالب قابل توجهی دارد. کتاب دیگری از برنارد لوئیس تحت عنوان بنیادهای کیش اسماعیلیان (بحثی تاریخی در پیدایی خلافت، فاطمیان) به ترجمه ابوالقاسم سرّی به چاپ رسیده که به لحاظ بحث در مورد اسماعیلیان نخستین، در مورد قرامطه نیز مطالبی دارد. او می‌نویسد: قرمطیان بحرین جنبشی مستقل پدید آوردند که از جهت‌های مختلف با دیگر دعوت‌های اسماعیلیان متفاوت بود. اینان رئیس‌ان و آداب محلی و تاریخ مستقل داشتند، و در روزگاران متأخر تشکیلات محلی ویژه‌ای پدید آوردند.

کتاب نهضت قرمطیان حسینعلی ممتحن نیز که در سال ۱۳۷۱ توسط دانشگاه شهید بهشتی به چاپ رسیده، با استفاده از منابع و مآخذ متعدد، در این زمینه حائز اهمیت است.

فرهاد دفتری در مقاله‌ای تحت عنوان تحقیقات اسماعیلی و اسماعیلیان نخستین در کتاب آگاه در مورد قرامطه تحقیق نموده است، او می‌نویسد: قرمطیان با چند دهه فعالیت بالاخره موفق می‌شوند نهضت خود را از خوزستان و جنوب عراق به نواحی متعدد دیگر مانند یمن، بحرین، سوریه، خراسان، ماوراءالنهر، سند و شمال آفریقا گسترش دهند. اخیراً نیز دو کتاب ارزشمند از ایشان به فارسی ترجمه شده است یکی به نام تاریخ و عقاید

اسماعیلیه و دیگری افسانه‌های حشّاشین یا اسطوره‌های فداییان اسماعیلی. درباره کتابشناسی قرامطه نیز دو مقاله، یکی از رضا رضازاده لنگرودی تحت عنوان کتابشناسی تحلیلی جنبش قرمطی در یادگارنامه فخرایی و دیگری از علی‌اکبر ضیایی تحت عنوان تحلیلی درباره منابع قرامطه در کیهان اندیشه، فروردین ۷۱ قابل استفاده‌اند.

وجه تسمیه قرمط:

درباره معنای کلمه «قرمط»، میان اصحاب تحقیق، اتفاق رأی وجود ندارد.^{۱۸} و نظر دانشمندان و علمای لغت درباره وجه تسمیه «قرمط» مختلف و گوناگون و مبهم است.^{۱۹} اصطلاح قرمطی به دو صورت عامّ و خاصّ مورد استعمال قرار گرفته است. در شکل عامّ اصطلاح قرمطی تقریباً به تمام نهضت‌هایی که علیه خلافت عباسی به وقوع پیوسته، اطلاق گردیده است که در این میان خلفای فاطمی مصر بیش از دیگران با این اسم یاد شده‌اند. اما شکل خاصّ اصطلاح قرامطه به نهضتی منشعب از اسماعیلیان اطلاق می‌شود که از حدود سال ۲۶۱ در عراق برپا شده و سپس در نواحی مختلف گسترش یافته است. قدرتمندترین دولتی را که بر پایه اعتقاد به این فرقه بنیان نهاد شده، در بحرین مشاهده می‌کنیم که به مدّت هشتاد سال از ۲۸۶ تا ۳۶۶ در این ناحیه حکومت می‌کرده است. به این ترتیب شکل عامّ اصطلاح قرمطی مفهومی همانند ملحد و مخالف دین را دارد. اما در معنی قرمط نظرهای گوناگونی ارائه شده که به طور خلاصه آنها را به شرح زیر بررسی می‌نماییم:

لغت‌نامه دهخدا در ذیل کلمه «قرمط» می‌نویسد:^{۲۰} وی رئیس

قرامطه و از باطنیه است قرمطیان به وی نسبت دارند. در نام و اصل او اختلاف

است. گویند نام وی حمدان یا فرج بن عثمان یا فرج بن یحیی است و قرمط لقب اوست. لغویان قاف و میم را فتحه دهند و فرنگیان از آنان اخذ کرده و گویند: Karmath ولی علمای نسابه به کسر قاف و میم ضبط کرده‌اند. وجه تسمیه این فرقه به قرمطی انتساب آنان است به حمدان اشعث ملقب به قرمط. راجع به معنی کلمه قرمط اقوال مختلفی است. قرمطه در لغت یعنی ریز بودن خط و نزدیکی کلمات و خطوط به یکدیگر. می‌گویند چون حمدان کوتاه بود و پاهای خود را هنگام حرکت نزدیک به هم می‌گذاشت، به این لقب خوانده شد. و باز می‌گویند که لفظ قرمط از باب انتساب قرمطیان است به محمد و راق که خط مقرمط را خوب می‌نوشت و دعوت فرقه اسماعیلیه به دست او در میان قرمطیان به کمال رسید. ظاهراً کلمه قرمطی از لغت نبطی «کرمیته» به معنی سرخ چشم می‌باشد. قرمطیان می‌گفتند محمد بن اسماعیل امام هفتم و صاحب الزمان است و معتقد به قیام به سیف و قتل و حرق مخالفان خود از سایر مذاهب اسلامی بودند.

دایرةالمعارف مصاحب در این مورد می‌نویسد^{۲۱}: وجه تسمیه قرامطه که جمع کلمه قرمطی است از لقبی مأخوذ است که به یکی از بزرگترین مؤسسان این فرقه به نام حمدان قرمط (حمدان ابن الاشعث، ملقب به قرمط) داده‌اند، و ظاهراً کلمه نبطی است (زیرا محل ظهور و دعوت این شخص و فرقه، نواحی نبطی نشین بوده است)، ولی در معنی آن اختلاف، زیاد است. به گفته طبری، مردم قریه نهرین (Nahrayn در اطراف کوفه) این شخص را کرمیته (Karmita) - و در بعضی از منابع کرمیته - می‌خواندند، زیرا این شخص سرخ چشم بوده است، و کرمیته به نبطی به معنی سرخ چشم است. بنابه روایت دیگر، او را به مناسبت قد کوتاه و کوتاهی پاهایش و نیز کوتاهی قدمهایش قرمط می‌گفته‌اند.

فیلیپ حتی نیز در تاریخ عرب می‌نویسد^{۲۲}: حمدان قرمط یک فرقه باطنی بنیاد کرد که [پیروان آن] بعدها عنوان قرمطیان یافتند. اشتقاق کلمه مشکوک است و احتمالاً عربی نیست. معنی آن «نزدیک گام» است و شاید هم یک کلمه آرامی و به معنی معلّم است.

کارل بروکلیمان در تاریخ دول و ملل اسلامی می‌نویسد^{۲۳}: شخصی به نام حمدان قرمط (این کلمه گویا آرامی است و معنی آن معلّم و پیشوای مخفی و سرّی می‌باشد) برای مریدان خود مجمعی ترتیب داد و آن را دارالهیجره نامید و لقب قرمط به تمام افراد این فرقه اطلاق شد و جمع آن را قرامطه گفتند. عارف تامر محقّق برجسته اسماعیلیّه در این مورد می‌نویسد^{۲۴}: منابع زیادی به تفسیر لفظ قرمطی پرداخته‌اند.

برخی گفته‌اند از آنجا که حمدان بن اشعث هنگام راه رفتن پاهای خود را نزدیک هم می‌گذاشت به این نام شهرت یافت. برخی نیز معتقدند که چون حمدان سرخ‌روی بوده است او را به قرمد یعنی آجر سرخ‌رنگ تشبیه کرده‌اند. اما این اقوال در شمار اساطیر و حکایات سرگرم‌کننده‌ای است که به اسماعیلیان نسبت داده‌اند. همچنین برخی می‌گویند که اصل این کلمه مشتقّ از لفظ یونانی Ketamidi است و یا مأخوذ از قرمط (خشمناک شد) است. از کسانی که به این وجه اشاره داشته و دلایلی در اثبات آن می‌آورند برنارد لوئیس و دوساسی هستند. الأب أنستاس ماری کرملی نیز می‌گوید: این کلمه ریشه نبطی دارد و از قرمطونا یا قرمط مشتقّ شده است که به معنی خدعه‌گر و بدنهاد و مکار است و این نام را دشمنان اسماعیلیان در آغاز نهضت بر آنان اطلاق کرده‌اند و این به جهت قهرمانی‌ها و سیاست خاصّ آنان در تنظیم امور دعوت و فعالیت‌های علمی و تهاجمات تهدیدگرانه اسماعیلیان است. اما باید

خاطر نشان ساخت که قرامطه در گوشت و خون و عقیده خود همان اسماعیلیان هستند و لفظ قرمطی پیش از حمدان وجود داشته است و اهل دمشق این نام را بر تمام معتقدان به مذهب اسماعیلی اطلاق می کرده‌اند.

این نام بعدها در سراسر شرق اسلام عمومیت یافت و اطلاق آن بر اسماعیلیان عیب محسوب می‌شد و نیز از شأن و مرکزیت آنان می‌کاست. به همین خاطر امام عبیدالله مهدی در مغرب برای دولت خود نام فناطمیان را برگزید تا از تنگی که بر نام قرمطی نشسته بود رهایی یابد و نیز می‌دانست که این نام با مرکز حکومت اسلامی تناسب ندارد.

لویی ماسینیون نیز می‌نویسد^{۲۵}: واژه قرمط از نظر لغوی جای بحث زیادی دارد. این واژه گویا در جلو اسامی رهبران نخستین نهضت یعنی حمدان قرمطی (علی بن قرمط که این اسم را میمون طبرانی نویسنده نصیری به روی او گذاشته است) حالت صفت دارد. وگرس (Vollers) این واژه را با یکی از کلمات یونانی مترادف دانسته است ولی احتمال دارد که این اصطلاح مشتق از گویش محلی آرامی شهر واسط باشد یعنی در جایی که واژه قرمط (Kurmatä) معنی مدلس (از گویش عربی آرامی میدان) می‌داده است. این واژه از سال ۸۶۸/۲۵۵ به بعد همراه واژه فرایته به همان معنی اصلی به کار رفته و به قرمطیانی اطلاق شده که در بین قشون صاحب‌الزّبح بوده‌اند. اصطلاح قرمط از نظر خط‌شناسی، به خطی اطلاق می‌شد که خط نسخه‌ای نام داشت. گریفینی (Griffini) در ضمن مطالعه متون یمنی به الفبای ویژه قرمطی که سرّی بوده برخوردار کرده است.

ویلفرد مادلونگ آلمانی نیز می‌نویسد^{۲۶}: قرامطه اصطلاحی است که به هواداران شاخه‌ای از فرقه اسماعیلیّه اطلاق می‌شود. می‌گویند که این اصطلاح اصلاً در مورد هواداران و پیروان حمدان قرمط به کار می‌رفت؛ حمدان

یکی از رهبران فرقه اسماعیلی در سواد کوفه بود که کنیه‌اش قرمط (و نیز قرمطویه) در منابع مختلف به مفهوم کوتاه‌پا و سرخ‌چشم آمده است. خواجه نظام‌الملک می‌نویسد^{۲۷}: و این محمد را غلامی بود حجازی، نام او مبارک، خطّ باریک که آن را مقرمط خوانند نیک نبستی، از این جهت او را قرمطویه لقب کردند. و مردی از شهر اهواز با این مبارک دوست بود نا او عبدالله میمون قدّاح.

چنان که در کتب لغت آمده، همچنین کلمات ریز و درهم و تنگ‌تنگ و باریک‌باریک نوشته را در خطّ مقرمط می‌گفته‌اند و در بعضی مکاتیب و اشعار نیز مقرمط را بدین معنی آورده‌اند. از جمله ابوالفضل بیهقی می‌نویسد: منشور بر سه تخته کاغذ به خطّ من، مقرمط نبشه شد و آن را پیش امیر برد. و حکیم عمر خیام سروده:

اسرار جهان را نه تو دانی و نه من

وین خطر مقرمط نه تو خوانی و نه من

هست از پس پرده گفتگوی من و تو

چون پرده برافتد نه تو مانی و نه من

اما در تاریخ طبری و تجارب‌الامم ابن مسکویه و الفهرست ابن ندیم

ضمناً من باب تحقیر به معنی سرخ‌چشم از لغت نبطی (کرمتیه) آمده و نیز با

منظور کردن معنای دیگر کلمه، رفتار وی را به همانندی با آدمی که به علّت

کوتاهی قد گامهای نزدیک به هم برمی‌دارد منسوب و موصوف می‌کنند^{۲۸}.

نحوه پیدایش قرامطه:

از زمان رحلت حضرت محمد(ص) همه فرقه‌های اسلام از شیعه و

دسته‌های دیگر در هر روزگاری و در حیات هر امامی و یا پس از درگذشت او، اختلافشان درباره امامت بوده است.^{۲۹} چون ابو عبدالله جعفر بن محمد ملقب به صادق (ع) درگذشت شیعیان وی پس از او بر شش دسته شدند. وی به سال هشتاد و سه هجری زاییده شد و در شوال سال یکصد و چهل و هشت در شصت و پنج سالگی جهان را بدرود گفت و او را در گورستان بقیع به خاک سپردند. روزگار امامت شش و چهار سال، دو ماه کمتر بود. پس از رحلت امام جعفر صادق (ع) گروهی گفتند که جعفر بن محمد زنده است و نمرده و نمیرد و او مهدی است. سرانجام آشکار شود و بر مردمان فرمانروایی کند، و پندارند که از وی روایتی رسیده و گفته است: «اگر هر آینه سر مرا ببینید که از کوهی فرود می‌افتد هرگز باور ندارید، و بدانید که من خواجه و سرور شمایم»، و نیز روایت کنند که گفته است: «اگر هر آینه کسی بر شما فراز آید و گوید که مرا بیمار یافته و مرده مرا شسته و کفن کرده است باور نکنید و بدانید که من سرور شما و دارنده شمشیر هستم».^{۳۰} این دسته به نام پیشوایان ناوس که از مردم بصره بود، ناوسیّه خوانده می‌شوند و گویند که منسوب‌اند به دهی که آن را «ناوسا» می‌گفتند و این فرقه صاریّه نیز خوانده می‌شد.^{۳۱}

گروهی گفتند که پس از جعفر بن محمد پسرش اسماعیل بن جعفر امام بود و مرگ اسماعیل را در زمان پدرش انکار کرده گفتند، این نیرنگی بود که پدرش ساخته و از بین مردمان او را پنهان کرده است. چنان پنداشتند که اسماعیل نمرده و نخواهد مرد تا اینکه زمین از آن وی گردد و به کار جهانیان پردازد. اسماعیل مهدی قایم است؛ زیرا پدرش از خود به امامت او اشاره کرده و پیروان خود را پای‌بند ولایت او ساخته و گفته است که وی خواجه و سرور ایشان است. چون امام جز سخن راست نگوید از این رو در آن هنگام که آوازه

مردن او برخاست دانستیم که سخن نخست او راست بود و وی نمرده و قایم
آخرالزمان است. این دسته، اسماعیلیان ویژه هستند^{۳۲}.

گروه سوّم گفتند که پس از جعفر بن محمد نوّه او محمد بن اسماعیل،
امام است. زیرا در روزگار جعفر بن محمد پسرش اسماعیل بدان کار نامزد بود و
چون درگذشت، جعفر، پسر او محمد را جانشین خود ساخت، امامت حقّ محمد
است و به جز او دیگری را شایسته نیست. هواخواهان این گفتار را به نام
پیشوایشان مبارک نامی که غلام اسماعیل بن جعفر بود مبارکیّه گویند^{۳۳}.

از فرقه مبارکیّه دسته‌ای پدید آمدند که به نام پیشوای خود قرمطویه
که مردی نبطی و از مردم سواد (روستاها و نخلستانهای عراق را سواد خوانده‌اند
و گویند حدّ سواد از حدیثه موصل تا آبادان است) بود، قرامطه نامیده شدند. این
دسته در آغاز به کیش مبارکیّه بودند. سپس با آنان از در ناسازگاری درآمده،
گفتند که پس از حضرت محمد (ص) جز هفت تن امام نبودند. نخست علی بن
ابی طالب که هم امام و پیغمبر بود، و دیگران حسن، و حسین، و علی بن حسین،
و محمد بن علی، و جعفر بن محمد (ع) بودند که فرجامین ایشان محمد بن
اسماعیل بن جعفر است، و او امام مهدی و قایم و پیغمبر می‌باشد^{۳۴}.

الاشعری نیز در مقالات الاسلامیین نظر نوبختی را تأیید می‌کند و
می‌نویسد^{۳۵}: قرامطه پندارند که پیامبر (ص) بر امامت علی بن ابی طالب وصیت
کرده و علی (ع) بر امامت حسن (ع) و او بر امامت حسین (ع)، حسین (ع) بر
امامت علی بن حسین (ع) و او بر امامت محمد بن علی (ع)، محمد بن علی (ع) بر
جعفر بن محمد (ع) و جعفر (ع) بر جانشینی محمد بن اسماعیل وصیت کرده‌اند.
گویند محمد زنده است و هرگز نمیرد تا بر زمین فرمان راند و او همان مهدی
است که پیامبر (ص) بشارت داده است و در این باره روایاتی که از پیشینیان

خود دارند، استناد جویند زیرا در آن روایات هفتمین امام را قایم نامیده‌اند. حدود نیم قرن بعد از این وقایع، در حوالی نیمه قرن سوم/نهم، نهضت اسماعیلیه ناگهان در صحنه تاریخ ظاهر می‌گردد. این نهضت انقلابی که به قشرهای مختلف محروم جامعه نوید حکومت عدل و برابری می‌داده، مبتنی بر تشکیلات جدید و یک رهبری مخفی مرکزی بوده است. اکنون اسماعیلیان، که هنوز در انتظار ظهور محمد بن اسماعیل و حکومت عدل او بوده‌اند، با نام قرامطه، توجه عباسیان و سایر مسلمانان منطقه را سریعاً به خود جلب می‌نمایند.^{۳۶}

آغاز قیام قرامطه:

نهضت قرمطیان - که به تعبیری منشعب از اسماعیلیان می‌باشند - یکی از ریشه‌دارترین، شکوفاترین و بارورترین نهضت‌هایی به حساب می‌آید که در آن دوره خفقان و وحشت دولت عباسی به وقوع پیوست. تشکیل اجتماعات سرّی و تمرکز نیروهای فعال روستایی و زحمتکش و رعایایی که حکومت عباسی را تهدیدی برای آسایش و آرامش خود و جامعه می‌دانستند از اقدامات اولیّه قرمطیان بود.^{۳۷}

در مورد آغاز قیام قرامطه، طبری می‌نویسد^{۳۸}: آغاز کار قرمطیان به سال ۲۷۸ هـ از کوفه بود. در این سال به مرکز خلافت عباسی خبر رسید که قومی به نام قرمطیان در سواد کوفه به جنبش درآمده‌اند. طبری اضافه می‌کند که آغاز کارشان از آنجا بود که حمدان قرمط از خوزستان به سواد کوفه آمده بود و در محلی از سواد به نام نهرین اقامت کرده بود و زاهدی و بیزاری از تجمل می‌نمود. برگ خرما می‌بافت و از کسب خویش نان می‌خورد و نماز بسیار می‌کرد و چون کسی نزد وی می‌آمد از کار دین با وی سخن می‌گفت و او را به بی‌رغبتی از دنیا

می خواند و می گفت که نماز مقرر بر مردمان به هر روز و شب، پنجاه نماز است و این در آن محل بود که از وی شیوع یافت، سپس به آنان گفت که از سوی امامی از خاندان پیامبر (ص) دعوت می کند. بدین سبب حرمت و احترام او نزد مردم زیاد شد و از زهد و تقوای او همه باخبر شدند. وقتی بیمار شد و بر کنار راه افتاد، یکی از اهالی دهکده که گاوداری می کرد از او نگهداری نمود، آن مرد دارای چشمانی قرمز بود و به همین سبب مردم دهکده، او را کرمتیه می گفتند که به زبان نبطی به معنی چشم قرمز است. پرستاری و نگهداری این مرد و خانواده اش سبب بهبود حال حمدان شد. آنگاه مردم را به کار خویش خواند و مذهب خود را برای آنان آشکار ساخت و مردم دعوت او را پذیرفتند. سپس دوازده نقیب از آنها گرفت و دستور داد که مردم را به دین خویش دعوت کنند. به آنها گفت که شما برای من به منزله حواریان عیسی بن مریم هستید. یکی از مزرعه داران آن دهکده به نام هیصم که کشتکارانش، کار را رها کرده و به دنبال حمدان رفته بودند، کسی را به طلب کرمتیه فرستاد. او را به نزد وی آوردند. از کارش پرسید و او قصه خویش با هیصم بگفت و او قسم یاد کرد که وی را خواهد کشت. پس دستور داد تا وی را در اتاقی بداشتند و در را بر او قفل کردند. هیصم کلید را زیر متگای خویش نهاد و به نوشیدن سرگرم شد. یکی از کنیزانی که در خانه وی بود حکایت آن مرد شنید و بر وی رقت آورد و چون هیصم بخت کلید را از زیر متگای وی برگرفت و در را بگشود و مرد را بیرون آورد و در را قفل زد و کلید را به جای خود نهاد.

صبحگاهان هیصم کلید خواست و در را گشود و وی را نیافت. این خبر شایع شد و مردم آن ناحیه، بدان مفتون شدند و گفتند «به آسمان رفت». پس از آن در جای دیگر نمودار شد و جمعی از یاران خویش و دیگران را بدید که از

حکایت وی پرسش کردند. گفت: «هیچ کس نمی‌تواند با من بدی کند و قدرت این کار را ندارد». که در چشم آنها بزرگ شد. پس از آن، مرد بر جان خویش بیمناک شد و سوی ناحیهٔ شام رفت و چیزی از وی دانسته نشد و به نام مرد گاوداری که در خانهٔ او منزل وی بود، کرم‌تیه نامیده شد که بر قرمطیه تبدیل گردید.

اما اسناد و مدارک تاریخی حاکی از آن است که قرامطه قبل از این تاریخ که طبری ذکر می‌کند - یعنی سال ۲۷۸ - در منطقه دارای طرفدارانی بوده است. چون هنگام اوج‌گیری قیام زنگیان در جنوب عراق (یعنی قبل از سال ۲۶۷ هـ.ق) حمدان قرمط با رهبر زنگیان علی بن محمد علوی ملاقات کرد، لیکن رهبر زنگیان از همکاری با وی سرباز زد. از این دیدار، چنین گزارش داده‌اند: قرمط گفت: روزی به دیدار صاحب‌الزّبح رفتم. چون مرا به حضورش بردند، او را گفتم که من به آیینی خاص دعوت می‌کنم و صدهزار شمشیر پشت سر من است. بیا با هم مناظره کنیم، چنانکه توافق مذهب داشته باشیم با افراد خود به تو می‌پیوندم و الاّ از اینجا می‌روم و باید مرا امان دهی. چون این پیشنهاد را پذیرفت تا نیمروز به مباحثه پرداختیم؛ لیکن سرانجام معلوم شد که عقاید وی برخلاف آیین من است. سپس به نماز برخاست و من از این موقعیت استفاده کرده پنهانی شهر را ترک گفتم و خود را به سواد کوفه رساندم^{۳۹}.

حکومت بغداد گرفتار شورش زنگیان بود و توجه چندانی به قرمطیان نداشت. حاکم غرب عراق پس از اینکه قیام وحشتناک زنگیان را سرکوب کرد، بر هر یک از اعضای قرمطیان یک دینار مالیات وضع کرد، ولی از ابراز دشمنی و خصومت آشکار نسبت به آنان خودداری کرد. تا سال ۲۸۴ هـ.ق طولی نکشید که حکومت بغداد از نهضت قرمطیان متوهم گردید و دریافت که در

خود بغداد نیز هوادارانی از آنها به فعالیت مشغول هستند. همین مسأله باعث تعقیق و آزار قرمطیان گردید و تعدادی از رؤسای آنان به قتل رسیدند (۲۸۸ هـ) ولی طولی نکشید که این کار متوقف گردید و حاکم بغداد از تخریب این نواحی متوهم شد چون اکثر این افراد جزو زارعین و کارگران بودند.^{۴۰}

خواجه نظام‌الملک نیز در مورد آغاز قیام قرامطه می‌نویسد^{۴۱}: و موسی بن جعفر محبوس بود و مبارک دعوت خویش در نهران می‌برزید تا در سواد کوفه پراکنده کرد. آن مردمان که دعوت او را اجابت کردند، اهل سنت بعضی از ایشان را مبارکی خوانند و بعضی را قرمطی. و عبدالله میمون در کوهستان عراق به این مذهب مردمان را دعوت می‌کرد و مشعوذی سخت استاد بود و مشعوذه می‌نمود و محمد زکریا نام او در کتاب مخاریق آورده است و او را از جمله مشعوذان استاد یاد کرده. پس خلیفتی خویش به مردی داد نام او خلف و او را گفت «تو به جانب ری شو که آنجا در ری و قم و کاشان و آبه همه رافضی باشند و دعوی شیعت کنند و دعوت تو را زود اجابت کنند و کار تو آن جایگاه بالا گیرد.»

میرخواند نیز در روضة الصفا می‌نویسد^{۴۲}: قرمطیان پیروان شخصی از مردم کوفه بودند. به نام حمدان که لقب او قرمط بود و کار او حمل غلات با گاوهای خود بود. ظهور کار او در سال ۲۷۸ در زمان المحتمه بود. مذهب قرمطیان به درستی معلوم نبود و بعضی می‌گویند که مردم را به نبوت احمد بن محمد بن الحنفیه می‌خواندند و می‌گفتند نماز را باید به سمت بیت المقدس خواند و حج نیز باید به سوی بیت المقدس باشد.

نوبختی هم در این مورد می‌نویسد^{۴۳}: از فرقه مبارکیه دسته‌ای پدید آمدند که به نام پیشوای خود قرمطویه که مردی نبطی و از مردم سواد بود، قرامطه

نامیده شدند. دکتر محمدجواد مشکور، مترجم فرق الشیعہ، در ذیل همان صفحه به نقل از کتاب المقالات والفرق اشعری آورده است که قرامطه از فرق اسماعیلیه هستند که پیروان مردی خوزستانی به نام قرمطویه یا حمدان قرمط بودند. مقریزی او را حمدان اشعث معروف به قرمط دانسته است. در شرح موافق قرمط نام یکی از دیه‌های واسط آمده است.

نویسندگان و مورخان متأخر نیز، چه خارجی و چه داخلی، مطالبشان عیناً به همین ترتیب می‌باشد. چنانکه عبدالرّفع حقیقت می‌گوید^{۴۴}: از وقتی که نخستین دعوات اسماعیلی در اهواز مستقر شدند و آغاز دعوت برای امامت محمدبن اسماعیل و اولاد او کردند، یکی از مبلغان خود را به نام حسین اهوازی به سواد کوفه فرستادند. وی در آنجا با مردی به نام حمدان اشعث معروف به قرمط ملاقات کرد. حمدان به زودی دعوت باطنیه را پذیرفت و در آن راه به حسین اهوازی یاری کرد و چندان در این کار کوشش نمود که حسین اهوازی امر دعوت را در سواد عراق به او وا گذاشت و او کلوادا یکی از توابع بغداد را مرکز دعوت خود قرار داد. دعوت وی چنان به سرعت انتشار یافت که در سال ۲۷۶ هجری توانست به خرید اسلحه و تشکیل دسته‌ای از جنگجویان بپردازد. داماد حمدان به نام عبدان کاتب یکی از دعوات چیره‌دست او بود که مردم را به (الامام من ال رسول الله) دعوت می‌کرد. او توانست دو تن از بزرگترین ناشران دعوت قرمطیان را به نام ابوسعید جنابی و زکرویه بن مهرویه که هر دو ایرانی بودند، به این مذهب درآورد.

لوئی ماسینیون از مورخان خارجی نیز می‌نویسد^{۴۵}: نهضت قرامطه توسط حمدان در مجاورت شهر واسط شروع شد، او در سال ۲۷۷/۸۹۰ برای هواداران خود که داوطلبانه یک صندوق مالی تعاونی ایجاد کرده بودند در

مشرق کوفه، دارالهجراه‌ای ساخت. در کنار حمدان برادرزن او عبدان نویسنده کتابی درباره آداب ورود به مسلک قرامطه (بلاغات سبعة) بود.

اما عارف تامر، محقق اسماعیلیه اهل سوریّه نظر دیگری دارد^{۴۶}، او معتقد است که این اسامی مستعار و متعلق به یک نفر است. حقیقت آن است که ائمه مستور چهارگانه، از فرزندان اسماعیل بن جعفر صادق (ع) بودند که در سلمیه می‌زیستند و همه امکانات خود را به نحو عجیبی در پنهان و مخفی نگاه داشتن شخصیت خود را از همگان حتی از نزدیکترین دعوات و مقربان مصروف می‌داشتند و از خود شخصیتی موهوم می‌ساختند تا مانند اجداد خود دچار سوء قصد و قتل و یا مرگ با سمّ و زندان نشوند. برخی نیز به تألیف می‌پرداختند و یا خود را به اسمها و القاب گوناگون معرفی می‌کردند و با نامهای مستعار از شهری به شهر دیگر می‌رفتند. همه این اقدامات برای آن بود که همچون شکاری در دست عباسیان که در همه جا در پی آنان بودند، قرار نگیرند. میمون قدّاح عبدالله ابن میمون، احمد بن عبدالله، حسین اهوازی، ابوشلع و سعید الخیر، اسمهای مستعاری بودند که می‌کوشیدند به وسیله آنها هویت خویش را پنهان دارند و با سهولت و آزادی تمام امور سیاسی و مهمّ خود را به انجام رسانند.

امام محمد بن اسماعیل هنگامی که از مشرق گریخت و تدمر سوریّه را برای فعالیت خود برگزید، خود را «میمون» و «قدّاح» به معنی چشم‌پزشک نامید و هر کجا که می‌رفت نام و القاب خود را تغییر می‌داد زیرا عباسیان در همه جا به دنبال او بودند.

عارف تامر اضافه می‌کند که بیشتر مورّخان گذشته و معاصر اسلام نتوانستند به شناخت شخصیت‌هایی که در عصر استتار به ظهور رسیدند و نیز علّت مخفی شدن آنان دست یابند و تحقیقات آنان نیز بیشتر حول شخصیت

خیالی و اسطوره‌ای میمون قدّاح دور می‌زند. و جسورترین مورّخی که این نظر را ردّ می‌کند پرنس مامور است که مورّخان را به باد استهزا می‌گیرد و مصرّانه وجود میمون قدّاح را انکار می‌کند و اذعان می‌دارد که این لقبی است که امام محمّد بن اسماعیل آن را به عنوان تقیّه برای فرد برگزید.

نتیجه:

قرامطه در سرتاسر سرزمین‌های اسلامی پراکنده شدند و به دعوت و تبلیغ آیین خود پرداختند و جالب‌ترین حکومت خود را در بحرین برپا کردند. در این امر تردیدی نیست که قرامطه، در فکر اسلامی اثری عمیق داشته‌اند. اثر شگرف رسایل اخوان الصّفا در فلسفه و تصوّف جای بحث نیست. لویی ماسینیون می‌گوید: متصوّفه با آنکه با اسماعیلیّه و قرامطه مبارزه می‌کردند، از آنها اصطلاحات متعدّدی فرا گرفتند؛ مثل نورانی، روحانی، جسمانی، وحدانی، ناموس، لاهوت، جبروت، فیض، حلول، ظهور، جولان، تکوین، تلویح و تأیید.

نیز می‌بینیم که شهاب‌الدّین سهروردی، اصطلاح «نور قاهر» را به کار برده است. چنانکه ابن عربی تاویل قرآن را از ایشان اقتباس کرده، اگر چه در تاویل، راه اعتدال پیموده است^{۴۷}.

درباره نهضت‌های انقلابی و مبارزه در راه مساوات و برابری باید گفت که قرمطیان پیکار دامنه‌داری با حکومت عباسیان و در پاره‌ای موارد با فاطمیان داشتند و پایه‌های دولت بنی‌عبّاس را برای مدت زیادی به تزلزل انداختند و توانستند نفوذ سیاسی و اجتماعی خود را از راه تبلیغ مذهب در پهنه‌ای از جهان اسلام از مغرب گرفته تا مشرق توسعه دهند و امرا و صاحبان قدرت را به کیش

خود درآورند و مردم را در جهت رهایی از ظلم و ستم رهبری کنند.
به نوشته ادوارد براون مسلماً این قوم چندانکه دشمنان مسلمانان
شرح داده‌اند اخلاقاً سیه‌کار و سیه‌رو نبوده‌اند.^{۴۸}

پی نوشتها

۱- محمدی سیدبیوک: جامعه‌شناسی جنبشهای اجتماعی، نامه علوم اجتماعی، شماره ۲، بهار ۱۳۶۸، ص ۱۷۶.

۲- با نامور: جامعه‌شناسی سیاسی، ترجمه منوچهر صبوری کاشانی، ص ۵۶.
۳- همان منبع، ص ۷۵.

۴- موثقی سیداحمد: جنبشهای اسلامی معاصر، ص ۱.

۵- آگ برن و نیم کف: زمینه جامعه‌شناسی، ترجمه آریان پور، ص ۴۱۸.

۶- رضازاده لنگرودی رضا: کتابشناسی تحلیلی جنبش قرمطی، یادگارنامه فخرایی، ص ۴۵۸.

۷- روحانی سیدکاظم: تحلیلی بر نهضت‌های سیاسی - دینی ایران، ص ۲۱.

۸- Silvestre de Sacy

۹- Dozy

۱۰- Quatremer

۱۱- Guyard

۱۲- Degoeje

۱۳- Ivanow

۱۴- S. Stern

۱۵- Madelung

۱۶- L. Massignon

۱۷- Bernard Lewis

۱۸- روحانی سیدکاظم: پیشین، ص ۲۵.

- ۱۹- ممتحن حسینعلی: نهضت قرمطیان، ص ۴۷.
- ۲۰- دهخدا علی اکبر: لغت نامه دهخدا، حرف ق، ص ۲۳۱.
- ۲۱- مصاحب غلامحسین: دایرةالمعارف فارسی، جلد دوم، ص ۲۰۲۶.
- ۲۲- حتّی فیلیپ: تاریخ عرب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، جلد اول، ص ۵۶۹.
- ۲۳- بروکلیمان کارل: تاریخ دول و ملل اسلامی، ترجمه هادی جزایری، صص ۱۹۶-۱۹۷.
- ۲۴- عارف تامر: اسماعیلیّه و قرامطه در تاریخ، ترجمه حمیرا زمردی، صص ۵۶-۵۷.
- ۲۵- آژند یعقوب (مترجم): نهضت قرامطه، ص ۸۰.
- ۲۶- همان، ص ۳۸.
- ۲۷- خواجه نظام الملک: سیرالملوک (سیاست نامه)، به اهتمام هیوبرت دارک، ص ۲۸۲.
- ۲۸- انصاف پور غلامرضا: روند نهضت های ملی و اسلامی در ایران، ص ۴۵۹.
- یادآوری می کند که اشعری سبب این نامگذاری را از لقب رئیس ایشان که به قرمطویه ملقب و از اهل سواد و از نبطیان بود، می داند. طبری (مه ۳۱۰) و ثابت بن سنان (مه ۳۶۵) این واژه را به معنی کرم تیه یعنی سرخ چشم آورده اند. ابن جوزی (مه ۵۹۷) در تلبیس ابلیس کرم تیه را به معنی قوت بینایی و تیزی بینی ذکر کرده است. ابو حامد محمد غزالی (مه ۵۰۵) در فضایح الباطنیّه، مطهرین طاهر مقدّسی در البدء و التاریخ، ابن حوقل (مه ۳۶۶) در صورۃ الارض، محمد بن الحسن دیلمی در بیان مذهب الباطنیّه و ابن مرتضی (مه ۸۴۰) در المئیّنه و الاصل... و در کتاب مجهول المؤلف العیون و الحدائق جهت انتساب قرامطه را به حمدان قرمط می دانند. رکن الدین منصور در زبده الفکر قرمط را منسوب به

محمد و زاق دانسته است. بنا به رأی ابن دُرَید (مه ۳۲۱) در جمهرة اللغه، جوهری (مه ۳۹۳) در تاج اللغه و صحاح العربیه، ابن قیسرانی (مه ۵۰۷) در انساب المتفقه...، سمعانی (مه ۵۶۲) در کتاب الانساب، جوهری (متوفی قرن هفتم) در المختار فی کشف الاسرار، ابن خَلْکان (مه ۶۸۱) در وفيات الاعیان و مقریزی (مه ۸۴۵) در اَعاظ الحنفاء و الخطط، مرتضی زبیدی در تاج العروس و خفاجی در شفا الخلیل قرمط را به مناسبت قد کوتاه و کوتاهی پاهایش و همچنین کوتاهی فاصله گامهایش بدین نام خوانده‌اند. مأخذ: رضازاده لنگرودی، رضا: پیشین، صص ۴۸۶-۴۸۷-۴۸۸.

۲۹- النوبختی: فرق الشیعه، ترجمه محمد جواد مشکور، ص ۳.

۳۰- همان، ص ۱۰۰.

۳۱- شهرستانی عبدالکریم: الملل و النحل، ترجمه سیّد محمّد رضا جلالی نائینی، جلد اول، ص ۲۲۰.

۳۲- النوبختی: پیشین، ص ۱۰۱.

۳۳- همان، ص ۱۰۲.

۳۴- همان، صص ۱۰۵-۱۰۶.

۳۵- ابوالحسن علی بن اسماعیل الاشعری: مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، ترجمه محسن مؤیدی، ص ۲۱.

۳۶- دفتری فرهاد: تحقیقات اسماعیلی و اسماعیلیان نخستین، کتاب آگاه، ص ۱۲۱.

۳۷- حمیدی سیّدجعفر: نهضت ابوسعید گناوه‌ای، ص ۶۱.

۳۸- طبری محمّد بن جریر: تاریخ الرّسل والملوک، ترجمه ابوالقاسم پاینده، جلد ۱۵، ص ۶۶۴۲.

- ۳۹- دخویه: قرمطیان بحرین و فاطمیان، ترجمه محمدباقر امیرخانی، ص ۲۴.
- ۴۰- آژند یعقوب (مترجم): پیشین، ص ۶۷.
- ۴۱- خواجه نظام‌الملک: پیشین، ص ۲۸۳.
- ۴۲- محمدبن خاوند شاه بلخی معروف به میرخواند: روضة الصفا، تهذیب و تلخیص عباس زریاب، ص ۴۹۳.
- ۴۳- النوبختی: پیشین، ص ۱۰۵.
- ۴۴- حقیقت عبدالرفیع: تاریخ جنبشهای مذهبی در ایران از کهن‌ترین زمان تاریخی تا عصر حاضر، جلد دوم، ص ۸۰۰.
- ۴۵- آژند یعقوب (مترجم): اسماعیلیه در تاریخ، صص ۱۳۴-۱۳۵.
- ۴۶- عارف تامر: پیشین، صص ۷۹-۸۰-۸۱.
- ۴۷- حنّالفاخوری - خلیل الجرّ: تاریخ فلسفه در جهان اسلامی، ترجمه عبدالمحمد آیتی، جلد اول، صص ۱۸۸-۱۸۹.
- ۴۸- ادوارد براون: تاریخ ادبی ایران، ترجمه علی پاشا صالح، جلد اول، صص ۵۸۶-۵۸۷.

منابع

- ۱- النوبختی: فرق الشّیعه، ترجمه محمّد جواد مشکور، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۳.
- ۲- خواجه نظام الملک: سیرالملوک (سیاست نامه)، به اهتمام هیوبرت دارک، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۲.
- ۳- عبدالکریم شهرستانی، الملل و النحل، ترجمه سیّد محمّد رضا جلالی نائینی، تهران، اقبال، جلد اول، ۱۳۷۳.
- ۴- ابوالحسن علی بن اسماعیل الاشعری: مقالات اسلامیین و اختلاف المصلّین، ترجمه محسن مؤیدی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲.
- ۵- میرخواند: تاریخ روضة الصّفا، تهران، کتابفروشی خیّام، ۱۳۳۹.
- ۶- دفتری فرهاد: کتاب آگاه (مجموعه مقالات درباره ایران و خاورمیانه) تحقیقات اسماعیلی و اسماعیلیان نخستین، تهران، آگاه، ۱۳۶۲.
- ۷- آژند یعقوب (مترجم): اسماعیلیان در تاریخ، تهران، مولی، ۱۳۶۳.
- ۸- آژند یعقوب (مترجم): نهضت قرامطه، تهران، میراث ملل، ۱۳۶۸.
- ۹- انصاف پور غلامرضا: روند نهضت های ملّی و اسلامی در ایران، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۵۹.
- ۱۰- حتّی فیلیپ: تاریخ عرب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تبریز، کتابفروشی حقیقت، ۱۳۴۴.
- ۱۱- حنّالفاخوری و خلیل الجرّ: تاریخ فلسفه در جهان اسلامی، ترجمه عبدالمحمّد آیتی، تهران، زمان، جلد اوّل، ۱۳۵۸.

- ۱۲- حقیقت عبدالرفیع: تاریخ جنبشهای مذهبی در ایران از کهن ترین زمان تاریخی تا عصر حاضر، تهران، جلد دوم، کومش، ۱۳۷۶.
- ۱۳- روحانی سیدکاظم: تحلیلی بر نهضت های سیاسی - دینی ایران، تهران، کیهان، ۱۳۷۰.
- ۱۴- عارف تامر: اسماعیلیه و قرامطه در تاریخ، ترجمه حمیرا زمردی، تهران، ۱۳۷۷.
- ۱۵- دخویه: قرمطیان بحرین و فاطمیان، ترجمه محمدباقر امیرخانی، تهران، سروش، ۱۳۷۱.
- ۱۶- رضازاده لنگرودی رضا: یادگارنامه فخرایی، تهران، نشر نو، ۱۳۶۳.
- ۱۷- ممتحن حسینعلی: نهضت قرمطیان، تهران، شهید بهشتی، ۱۳۷۱.
- ۱۸- بروکلیمان کارل: تاریخ دول و ملل اسلامی، ترجمه هادی جزایری، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۱۹- محمدبن حریر طبری: تاریخ طبری یا تاریخ الزّسل والملوک، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۴.
- ۲۰- ادوارد براون: تاریخ ادبی ایران، ترجمه علی پاشا صالح، تهران، ۱۳۳۳.
- ۲۱- حمیدی سید جعفر: نهضت ابوسعید گناوه ای، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۲.
- ۲۲- محمد سید بیوک: جامعه شناسی جنبشهای اجتماعی، نامه علوم اجتماعی، شماره ۲، بهار ۱۳۶۸.
- ۲۳- با تامور: جامعه شناسی سیاسی، ترجمه منوچهر صبوری کاشانی، تهران، کیهان، ۱۳۶۶.
- ۲۴- موثقی سیداحمد: جنبشهای اسلامی معاصر، تهران، سمت، ۱۳۷۴.

۲۵- اگ برن و نیم کف: زمینه جامعه شناسی، ترجمه آریان پور، تهران، انتشارات فرانکلین.

ضمایم

I

اصل و منشأ نام قرمطیان نسبتاً مبهم و پیچیده است. این معنی تقریباً در مورد اسامی همه فرق و مذاهب [اسلامی] صدق می‌کند. اکنون روشن است که فرقه قرمطی برحسب لقب حمدان نخستین داع، بزرگ عراق، این نام را به خود گرفته است. ولی دانشمندان هنوز معنی این لقب و تلفظ آن را تعیین نکرده‌اند. سیلوستر دوساسی به احصای توضیحات گوناگونی که مورخان شرق درباره آن داده‌اند بسنده می‌کند. فریتاگ خاطر نشان می‌سازد که وجه تسمیه آن نامعلوم است. مع ذلك، به نظر من می‌توان با قاطعیت نسبتاً زیادی بویژه به سؤال اول جواب داد. این است آنچه درباره ریشه «قرمط» و مشتقات آن از قاموسهای عربی مستفاد می‌شود:

ابن درید، *جمهرة اللغة*، نسخه خطی شماره ۳۲۱، ج ۳، روی ورق ۳۹۱:

وَالْقَرْمَطَةُ مَدَانَاةُ الْخَطْوِ وَمُقَابَرَتُهُ وَمِنْهُ قَرْمَطَةُ الْكِتَابِ

وَقَرْمُوطٌ وَقَرْمُودٌ صُرْبَانٌ مِنْ ثَمَرِ الْعِضَاءِ v. ۱۷۲ f.

وَقَرْمَطِيْبٌ مُنْقَابِرٌ الْخَطْوِ r. ۱۹۳ f.

القَرْمَطَةُ فِي الْخَطِّ مُقَابَرَةُ السُّطُورِ وَفِي الْمَشِيِّ مُقَابَرَةُ:

الْخَطْوِ وَأَقْرَبَتْهُ الْجِلْدُ إِذَا انْصَمَّ^a بَعْضُهُ إِلَى بَعْضٍ قُلْ زَيْدٌ

a) *Djâmi' al-logha man.* 928 (*Dozy Catal.* I, 89) وَأَقْرَمَطٌ.

b) *Djâmi' al-logha* وانصم تقارب.

الخبيل

تَكَسَّبَتْهَا فِي كُلِّ أَطْرَافِ شِدَّةِ
إِذَا اقْرَنْمَطَتْ يَوْمًا مِنَ الْفَرَعِ الْخَطَا
وَالْقَرْمَطَىٰ وَاحِدٌ الْقَرَامِطَةُ،

قاموس با شرح تاج العروس:

الْقَرْمِطَةُ فِي الْخَطِّ دِقَّةُ الْكِتَابَةِ وَتَدَانِي الْحُرُوفِ وَالسُّطُورِ وَقَرْمَطَ
الْكَاتِبُ إِذَا تَأَرَّبَ بَيْنَ كِتَابَتِهِ وَفِي حَدِيثٍ عَلَى رَضِّهِ فَرَجٌ مَا
بَيْنَ السُّطُورِ وَقَرَّبَ بَيْنَ الْحُرُوفِ وَالْقَرْمِطَةُ فِي الْمَشْيِ مُقَارِبَةُ الْخَطِّ
يُقَالُ قَرْمَطَ الرَّجُلُ فِي خَطْوِهِ إِذَا قَارَبَ مَا بَيْنَ قَدَمَيْهِ وَكَذَلِكَ
قَرْمَطَ الْبَعِيرُ إِذَا قَارَبَ خَطَاهُ وَتَدَانِي مَشْيِهِ وَعَوِ قَرْمَطِيطٌ كَرْنَجَبِيلٍ
مَنْقَرِبِ الْخَطِّ وَالْقَرْمُوطُ كَعُصْفُورٍ دُخْرُوجَةٍ الْجَعَلُ عَنْ ابْنِ
الْأَعْرَابِيِّ وَالْقَرْمُوطُ الْأَحْمَرُ مِنْ ثَمَرِ الْغَضَا يَحْكِي لَوْنَهُ لَوْنُ ثَوْرِ
الرَّمَانِ أَوَّلُ مَا يُخْرَجُ نَقْلُهُ الْأَزْهَرِيُّ وَقَالَ أَبُو عَمْرٍو الْقَرْمُوطُ مِنْ ثَمَرِ
الْغَضَا كَالرَّمَانِ يُشَبَّهُ بِهِ الثَّدْيُ وَأَنْشَدَ فِي صَفْحَةٍ جَارِيَةٍ نَهْدُ تَدْيَاعَا

وَيُنَشَّرُ جَيْبُ الدَّرْعِ عَنْهَا إِذَا مَشَّتْ

خَمِيلٌ كَقَرْمُوطِ الْغَضَا الْخَصْلُ النَّدِي

قال يعنى تديها ووقع في الجمهرة لابن دريد القرموط والقرمود
ضربان من ثمر الغضاه قال الصاغاني والصواب الغضى ، والقرامطة
جيل معروف الواحد قرمطى بالفتح وقد تقدم للمصنف ذكره
في ج ١ ب وألمنا بذكر بعضهم هناك وتمامه في الكامل لابن

الاثیر، وقد ابو عمرو اقْرَمَطَ الرجل اذا غَضِبَ وقال غيره اقْرَمَطَ
للجلد اذا تَقَبَّضَ وفي الصحاح اذا تقارب وانضم بعضه الى بعض
وانشد الازهرى لزيد الخيل رضه

اذا اقْرَمَطْتُ يَوْمًا من الفَرْعِ المَطَى

قل انصاغاني كذا هو في التهذيب للازهرى في نسخة
قرئت عليه وتولّى اصلاحها وضبطها وشكلها المطى بالميم
والطاء المتخففتين وانشده للجوهري ايضا لزيد الخيل رضه
تكسبتنا الح من الفرع انْخَصَى
قل والذي في شعره هو

وذاك عضاء الله في كل غارة مشمّرة يوما اذا قلص انْخَصَى
وقل ابن عباد انْقَرِمَطَتان بالكسر من ذى النجناحين كالتخورتين
من الدابة ورواه الجاحظ انقرومتان على القلب، وما يستدرك
عليه القرموط بالضم نوع من السمك والجمع القراميط وبركة
قِرْمُوْط حِصَّة بمصر وانفصل بن العباس انْقَرِمَطَى بالكسر البغدادي
من شيوخ الفهراني في الصغير وترجمة الخطيب في التاريخ وابو
قراميط قرية بمصر من اعمال الشرقية،

ابن خلكان، شماره ١٨٦، ص ١٢٤، قس: چاپ دسلان، آص ٢٢:
وانْقَرِمَطَى والقِرْمُوْطَة في اللغة تقارب انشىء بعضه من بعض يقال
خط مَقْرَمُوطٌ ومَشَى مَقْرَمُوطٌ اذا كان كذلك، وكان ابو سعيد المذكور
قصيرا مجتمع الخلف اسم اللون كربه المنظر فلذلك قيل له قِرْمَطَى،

ابن قیسرانی، کتاب الانساب، چاپ یونگ، ص ۱۱۹ و بعد:
 الْقَرَمِطِيُّ وَالْقَرِمَطِيُّ «الاول منسوب الى المذهب المذموم من
 اهل هجر وانجریبن الثانی لقب عامر بن ربیعة جد محمد
 ابن عبد الله العدوی قال ابو انقاسم الطبرانی انما نسبوا الى
 القرامطة لان النبی صلعم رای عامراً جدهم یمشی فقال انه
 لیقرمط فی مشیتة»^a

القَرَامِطَةُ الى قَرِمَط بكسر اوله والميم زعيمهم : *Lobb-al-Lobáb*
 قَرِمَطٌ یقال وعد مقرمط قال هو ما له *Khafadjí, Chifá, p. ۱۸*
 یف به مع كثرته ومثله خط مقرمط ووقع فی شرح المفصل
 یقول لمن یقرمط المواعید عزوب ونقلت من خط ابن انقاس
 یقرمط ای یجمع بعضها الى بعض ولا یفی بها وله ینقله عن
 احد وهو ثقة»^b

مقایسه و بررسی تطبیقی مطالب پیشین بروشنی ثابت می کند که ریشه کلمه «قرمط»
 مفاهیم ترنجیده و گردآمده را دربر دارد و چون بر انسان اطلاق شود، راه رفتن با گامهای
 کوتاه را می رساند. هر چند لغویون تنها فعل را با مصدرش بی ذکر اسم، بد دست می دهند،
 آنچه از ابن قیسرانی نقل شد کاملاً محتمل می دارد که عامر بن ربیعہ نیز ملقب به
 «قرمط» یا «قرمیط» بوده است. در تلفظ اسم «قرمطی» نیز بهتر است که به جوهری و
 فیروزآبادی استناد کنیم. کاملاً امکان دارد که تلفظ این اسم را تغییر داده باشند تا
 قرمطیان را از اشخاص دیگری که چون اعقاب عامر بن ربیعہ، به این نام خوانده
 می شدند متمایز سازند یا این کار را به دلایل دیگری کرده باشند؛ لا اقل از تاج العروس و

a) Ces voyelles se trouvent dans le man. de Leide; l'autre man. ne les a pas ajoutées.

b) Telle est la leçon des deux manuscrits; on serait tenté de lire الْقَرَمِطَةُ.

مطالب ابن قیسرانی چنین برمی آید که اینان نیز نام «کرمطی» بر خود نهاده بودند. بنابه گزارش طبری (۳، ۲۱۲۵)، لقب «قرمط» که به حمدان داده شده تحریفی است از کلمه نبطی «قَرمطیه» به معنی «مرد سرخ چشم» یا «افروخته چشم». سابق بر این چنین می‌بنداشتم که، همانند رایسکه (دریادداشتی درباره ابوالفدا)، این کلمه را باید «گرمینه» خواند و آن را با مختصر تحریفی همان شکل عبری (کرمیل) می‌دانستم، ولی این خطاست. زیرا در همه نسخه‌های خطی «کرمیته» یا «کرمیته» ضبط شده است و این ضبط با اشتقاق ادعایی «قرمط» از این کلمه نیز سخت تأیید می‌شود. برای شرح و توضیح کلمه نبطی، به دوست خود آقای نلدکه مراجعه کردم ولی او هم نتوانست توضیحی در این باره بدهد.

II

مستخرج از کتاب دستور المنجمین، نسخه خطی متعلق به آقای شفر،
ورق ۳۳۳ و بعد:

نخستین امام مستور، اسماعیل پسر جعفر الصادق (ع) است که به سال ۱۴۵، دو سال و چهار ماه پیش از مرگ پدر، غایب شد و پنج سال پس از مرگ پدر در «العریض» برود حیات گفت. قبر وی در بقیع است. محمد، پسر امام هفتم اسماعیل، از جانب غلامش، مبارک، به امامت شناخته شد. عنوان فرقه «مبارکیه» مأخوذ از اسم همین غلام است (شهرستانی، ملل و نحل، چاپ هاربروکر، ص ۲۴، ۱۹۳). جماعتی او را آخرین امام می‌دانند و از این‌رو «واقفیه» خوانده می‌شوند (ثم وقف جماعة بعد وفاته علی امامته فسَمَّوْا الواقفیه). هارون الرشید فرمان داد تا محمد را تعقیب کنند. ولی وی سرانجام به هندوستان، پناه برد و در آن دیار ماوی گرفت. پسران وی عبارت بودند از: جعفر، اسماعیل، احمد، حسین، علی و عبدالرحمان. مؤلف کتاب حاضر بدرستی نمی‌داند کدامیک از این پسران در امامت جانشین پدر گردید. تنها به ذکر این معنی اکتفا می‌کند که جانشینان محمد بن اسماعیل

الائمة الثالثة المستورين الممکنين الصابرين في كتاب الله تعالى
Puis nous lisons chez الرضى الوفى والتقى رضوان الله عليهم